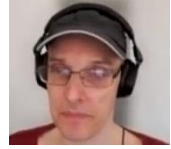


<https://pecritique.com/>

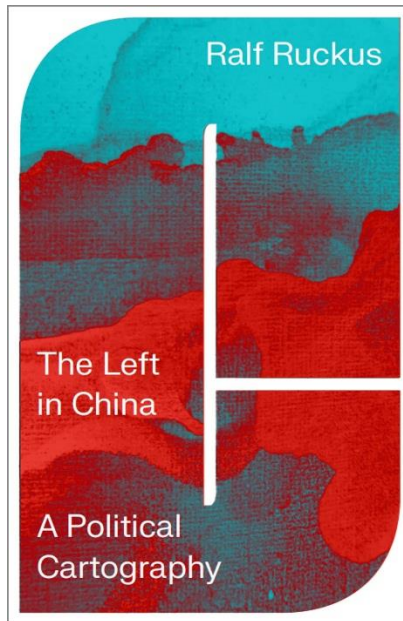
نقد اقتصاد سیاسی
تیرماه ۱۴۰۲

پهنه‌بندی چپ در چین تاریخچه‌ی ضدِ چپ حزب کمونیست چین

رالف روکوس



ترجمه‌ی عرفان آقایی



آیا چین کماکان سوسیالیستی است؟ آیا حزب کمونیست چین سازمانی چپ‌گراست؟ آیا رهبران آن مارکسیست‌اند؟ رالف روکوس،^۱ در کتاب جدید خود، سیر تحول سیاسی حزب کمونیست چین از دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی تا حال حاضر را نشان می‌دهد.

رالف روکوس حدود بیست سال بر روی وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری خلق چین مطالعه و پژوهش کرده است. وی یکی از بنیان‌گذاران کالکتیو گنگ‌چائو^۲ است که جنبش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی در چین را مستند می‌کنند. روکوس در کتاب مسیر کمونیستی به سوی سرمایه‌داری^۳ (۲۰۲۱) نشان می‌دهد^۴ که از بدو تأسیس جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹، تعارضات طبقاتی و دیگر مبارزات اجتماعی با اقدام متقابل رژیم حزب کمونیست چین مواجه شده‌اند که در پی تثبیت سلطه‌ی خود بوده است. این دیالکتیک مبارزات و اقدامات متقابل به‌منزله‌ی نیروی پیش‌برنده‌ی توسعه‌ی تاریخی چین عمل کرده است. روکوس در آخرین کتاب خود، چپ در چین: یک نقشه‌نگاری سیاسی^۵ (۲۰۲۳) به انجام این کار ادامه می‌دهد و به‌صورت مشخص بر دیالکتیک خاص میان مبارزات اجتماعی و حلقه‌های چپ‌گرا تمرکز می‌کند. در سرتاسر سه دوره‌ی تاریخی اخیر در چین (سوسیالیستی، گذار، سرمایه‌داری)، شرایط متغیر منجر به برانگیخته شدن اعتراضات و خیزش‌ها گشته و این اعتراضات و خیزش‌ها، جنبش‌ها یا گروه‌های چپ‌گرای مخالف گوناگونی را ایجاد کرده یا الهام‌بخش این گروه‌ها و جنبش‌ها بوده است. روکوس با برگرداندن توجه ما از لفاظی انقلابی حزب کمونیست چین و جلب کردن آن به جنبش‌های مخالف کارگران،

1 Ralf Ruckus

2 Gongchao Collective: <https://www.gongchao.org/>

3 Communist Road to Capitalism

^۴ بنگرید به:

[The Communist Road to Capitalism | 工潮 \[gōn'f'au\] \(gongchao.org\)](https://www.gongchao.org/)

5 The Left in China: A Political Cartography

دهقانان، زنان و دانشجویان چین، به‌وضوح نشان می‌دهد حزب کمونیست چین مدت‌هاست که دیگر نیرویی چپ‌گرا نیست.

پس چگونه می‌توانیم سردرگمی بسیاری از نیروهای چپ خارج از چین در مورد این مسئله را تبیین کنیم؟ این پرسشی است که دو گزیده‌ی^۶ زیر [از کتاب وی] بدان پاسخ می‌دهد.

تاریخچه‌ی ضدِ چپ حزب کمونیست چین

تمرکز این کتاب [چپ در چین: یک نقشه‌نگاری سیاسی] بر گرایش‌های چپ‌گرای مخالف، جنبش‌های اجتماعی پایین‌دستی (با مطالبات، کردارها و رویکردهای چپ‌گرایانه) یا گروه‌ها یا جریان‌ات سیاسی با دستورکار چپ قرار دارد. مواضع حزب کمونیست چین، رهبری آن و جناح‌ها و گروه‌بندی‌های متغیر آن گاه و بی‌گاه در روایت این کتاب پدیدار می‌شوند، اما شایسته‌ی توجه بیشتری از آن‌چه این کتاب توانسته به‌دست دهد، هستند. در این بخش، من خود را محدود به نشان دادن یکی از مشخصه‌های سیاست‌های حزب کمونیست در دهه‌های گذشته می‌سازم: نگرش رهبری حزب به اپوزیسیون چپ.

حزب کمونیست چین طی دوره‌ی میان دوران سوسیالیستی و اوایل دوران گذار تا اواخر دوران گذار و آغاز دوره‌ی سرمایه‌داری از نیرویی چپ‌گرا به نیرویی راست‌گرا بدل شد. با این حال، چند عنصر معرف سلطه‌ی حزب در طول چند دهه‌ی گذشته بوده و این عناصر از چرخش‌ها و تغییرات تاریخی جان سالم به‌در برده‌اند: (۱) هدف توسعه و گسترش اقتصادی از طریق صنعتی‌سازی و ساخت زیرساخت‌ها (توسعه، تولیدگرایی)؛ (۲) اشاعه‌ی منافع کشور در نظام جهانی (ناسیونالیسم)؛ (۳) سلطه‌ی تک‌حزبی به‌منزله‌ی شرطی برای به‌انجام رساندن اهداف توسعه (اقتدارگرایی)؛ (۴) استراتژی تضعیف، سرکوب یا ترغیب به همکاری اپوزیسیون (چپ) قدرتمند پایین‌دستی (ضدچپ‌گرایی). من در این جا بر نکته‌ی آخر تمرکز خواهم کرد. در دوران سوسیالیستی، حزب کمونیست چین، از مائوئیسم که شکل سازگار شده‌ی مارکسیسم لنینیسم [با چین]

^۶ این دو پاره برگرفته از فصل نهایی کتاب روکوس، چپ در چین یک نقشه‌نگاری سیاسی، است.

بود، برای شرح و توجیه روند اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود استفاده می‌کرد که لفاظی مبارزه‌ی طبقاتی و انقلابی را ملحوظ داشت. رهبری حزب کمونیست چین خط سیاسی تمام بخش‌های دیگر جامعه‌ی چین را تعریف می‌کرد - همچنین تعیین می‌کرد چه چیزی انحراف(ات) است. در ارتباط با این مسئله خود مائو تسه‌دون در سخنرانی‌ای در سال ۱۹۵۵ در کمیته‌ی مرکزی از طیف چپ/راست استفاده کرد: «هنگامی که زمان مقتضی برای انجام کاری فرامی‌رسد، این کار باید انجام شود. اگر چنین نکنیم، این انحرافی "راست‌گرایانه" است. اگر زمان مقتضی برای انجام کار هنوز فرانسیده و با این حال تلاش می‌کنید که به‌زور آن را انجام دهید، این کار انحرافی "چپ‌گرایانه" است.»^۷

آشکار به‌نظر می‌رسد که در طول دوران سوسیالیستی و گذار، رژیم حزب کمونیست، همراه با ریشه‌های انقلابی و لفاظی سوسیالیستی‌اش، در تلاش برای برآمدن از پس انحراف راست (نیروهای سلطنت‌طلب، KMT [کومین‌تانگ یا حزب ملی‌گرای چین] و سرمایه‌داری) بود. برخی از این نیروها بعد از ۱۹۴۹ نیز کماکان قدرتمند بودند، اما بعد از چندین تصفیه‌ی ضدراست‌گرایانه در طول دهه‌ی پنجاه، خاصه بعد از کارزار ضدراست‌گرایانه در سال ۱۹۵۷، اکثر آن‌ها به‌شدت تضعیف یا به‌کلی نابود شدند.

نیروهای چپ‌گرایی که ملهم از خیزش‌ها یا نارضایتی‌های اجتماعی بودند، به‌هر حال ایستادگی کردند... رهبری حزب کمونیست با کارزارهای ضدچپ‌گرایانه و تصفیه‌های مکرر به این نیروها پاسخ داد، چرا که آن‌ها را (بیش از هر اپوزیسیون راست‌گرای در حال ظهور دیگری) نابودکننده‌ی سلطه و مشروعیت حزب می‌دید. این واکنش‌ها با تعارضات در خط حزب و تصفیه‌های حزبی ضدچپ‌گرایانه در دهه‌ی ۴۰ میلادی آغاز شد و با موارد زیر ادامه یافت: سرکوب امواج اعتصابی و نقد چپ‌گرایانه‌ی شکل گرفته حول جنبش یک‌صد گل^۸ در اواسط دهه‌ی پنجاه میلادی؛ حملات علیه

⁷ Mao Tse-Tung, "The Debate on the Co-operative Transformation of Agriculture and the Current Class Struggle (October 11, 1955)," in Selected Works of Mao TseTung, vol. 5, Pergamon Press, 1977, 230-231.

⁸ the Hundred Flowers Movement

«جریان اکونومیست» و شورشیان چپی یا ناراضیان مائویست در طول انقلاب فرهنگی نیمه‌ی دوم دهه‌ی شصت؛ سرکوب جنبش‌های خواهان سوسیالیسم دموکراتیک در اواسط و اواخر دهه‌ی هفتاد میلادی؛ کارزار ضدچپ‌گرایانه در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد میلادی که علی‌الظاهر در مقابل گروه چهارنفره^۹ بود؛ سرکوب اعتراضات کارگری در طول جنبش میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ میلادی؛ سرکوب نسل‌های گوناگون کنش‌گران مردم‌نهاد مائویست؛ حملات علیه فعالین کارگری و فمینیستی مردم‌نهاد در دهه‌های پس از سال ۹۰ میلادی.

رهبری حزب کمونیست همچنین خویش‌نمایی و استراتژی مشروع‌سازی خود را تغییر داد. در طول دوران سوسیالیستی، حزب کمونیست دو خط یا دو موضع سیاسی را درهم می‌آمیخت که هر دو بخش‌های ضروری پروژه‌ی سوسیالیستی حزب کمونیست و دستور کار مارکسیستی-لنینیستی-مائویستی‌اش بودند: خط توسعه‌مدار که متمرکز بر مدرنیزاسیون سوسیالیستی بود و خط بسیج‌مدار که متمرکز بر مهندسی اجتماعی و راهبری ایدئولوژیک بود. در آن زمان، نمایندگان این خطوط طی تلاش برای برپا کردن سوسیالیسم هم‌آهنگ گشتند، و در زمان‌های دیگر صرفاً جهت پرهیز از تعارض بایکدیگر به صورت مسالمت‌آمیز هم‌زیستی کردند و برخی اوقات نیز آشکارا به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند؛ همان‌طور که می‌توانیم این امر را پس از GLF [کارزار «جهش بزرگ به پیش» در دوره‌ی ۱۹۵۸ - ۱۹۶۲] یا در طول انقلاب فرهنگی و بعد از آن مشاهده کنیم. از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد، حزب کمونیست چین از استعاره‌ی چپ و راست (یا نسخه‌های گوناگون آن) در هنگام اشاره به این آنتاگونیسم یا دیالکتیک میان خط توسعه‌مدار «راست‌گرا» (به‌عنوان مثال، پیروان خط سرمایه‌داری لیو شائوچی و دنگ شیائوپنگ) و خط بسیج‌مدار «چپ‌گرای» مائو یا جناح «چپ افراطی» و گروه چهارنفره استفاده می‌کرد.

^۹ این گروه شامل چهار عضو رادیکال کنگره‌ی دهم حزب کمونیست چین بود که بعدها در اواخر دهه‌ی هشتاد میلادی محاکمه شدند، اعضای این گروه عبارت بودند از: جیانگ چینگ (بیوه‌ی مائو)، ژانگ چون کیاو، یائو ون یوئان و وانگ هونگ ون. -

در دهه‌ی هشتاد میلادی، یعنی پس از دوره‌ی سوسیالیستی، رهبری حزب کمونیست استفاده از لفاظی مبارزه‌ی طبقاتی یا انقلابی را وانهاد. توسعه‌ی اقتصادی بدون رهایی‌بخشی اجتماعی یا انقلاب به هدف اصلی بدل گشت. در دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، حزب کمونیست چین در نهایت اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده‌ی سوسیالیستی را برچید و در اوایل دهه‌ی آغازین قرن بیست‌ویکم، حزب کمونیست تحت رهبری ژیانگ زمین، به سرمایه‌داران رسماً اجازه‌ی عضویت در حزب را اعطا کرد. سوسیالیسم به شکل جمهوری خلق چین، که پیشاپیش در به انجام رساندن انقلاب شکست خورده بود، بدین ترتیب انقلاب‌زدایی شد. برای بسیاری از ناظران، اکنون «چپ» حامی بخش «محافظه‌کار» رهبری حزب بود، یعنی آن کادراهایی که اصرار بر الگوی سوسیالیستی داشتند و با حمایت از اصلاحات بازار مخالف بودند.

به‌هرحال، کماکان حزب کمونیست مشغول تبلیغ و اشاعه‌ی نسخه‌ی سوسیالیسم خود است (در واقع آن‌چه سوسیالیسم می‌خواند). در یک سو، حزب کمونیست خواهان تصریح «موفقیت» تاریخی «رهایی‌بخشی ملی»، بهره‌بردن از ارزش نمادین بنیان‌گذار، رهبر و نماد حزب، مائوتسه‌دون، و همچنین توجیه تصویر خود در مقام یک «حزب کمونیست» است. در سوی دیگر، مشروعیت حزب مبتنی بر روایات «خدمت‌گذاری به مردم» یا «رفاه برای همگان» است - یا حداقل، مبتنی بر این اسطوره که بالاخره همه از رشد اقتصادی کشور بهره خواهند برد. موارد فوق انحراف یا نقد مخالف چپ‌گرایانه را به صورت بالقوه بسیار مخرب می‌سازند. مسائل سیاسی یا اجتماعی طرح شده به‌دست کارگران، دهقانان، زنان و دگرباشان^{۱۰} یا فعالان چپ‌گرا اعتبار تعریف حزب کمونیست چین از سوسیالیسم را به‌خطر می‌اندازد.

مادامی که «سوسیالیسم» به‌لحاظ نمادین برای مشروعیت سیاسی حزب اهمیت دارد، حزب کمونیست چین مجبور است تا طوق توجیه اعمال فعلی‌ش را از منظری

^{۱۰} در متن اصلی عبارت *woman آمده است که برای فراگیر کردن هر چه بیشتر واژه‌ی زنان، یعنی دربرگرفتن تمام افرادی که خود را کاملاً یا قسمتی زن هویت‌یابی می‌کنند، استفاده می‌شود. اما با توجه به توصیه دوستان فعال در این حوزه از معادل زنان* بهره‌نجامت و تصمیم گرفتم معادل «زنان، دگرباشان» را به‌کار ببرم که همه‌شمول‌تر و فراگیرتر باشد. -م

سوسیالیستی به گردن کشد و از این رو همواره درگیر نبرد ایدئولوژیکی ادامه‌داری با چپ‌گراها بر سر سوسیالیسم و این‌که چه کسی نماینده‌ی آن است، خواهد بود.^{۱۱}

نبرد ایدئولوژیکی در جبهه‌هایی چند برپاست. اولاً، از دهه‌ی نود میلادی به این سو، پژوهشگران در مدارس و دانشگاه‌های حزب در مورد شکل تعدیل‌یافته‌ای از مارکسیسم بحث می‌کنند و شکلی را بسط می‌دهند که تهی از عناصر «واژگون‌کننده» است و مارکسیسم را به منزله‌ی علم چگونگی مدیریت اقتصاد (سوسیالیستی بازار) معرفی می‌کند. در عمل، آن‌چه حزب کمونیست اشاعه می‌دهد کنترل نیروهای سرمایه‌داری به‌دست دولت و نسخه‌ی نیمه‌کینزی از سیاست‌های رفاهی (ضد فقر، «کامیابی مشترک») است. علی‌الظاهر هدف این سیاست‌ها توزیع ثروت است، اما در واقع هیچ کاری به شرایط ساختاری استثمار و نابرابری اجتماعی ندارد.^{۱۲}

ثانیاً، در دو دهه‌ی گذشته، نه تنها روایت‌های رفاه و توسعه‌ی سوسیالیستی حفظ شده بلکه، به‌عنوان نمونه، مفاهیم و منابع کنفوسیوسی بدان‌ها متمم شده است. حزب کمونیست چین به تمام عرصه‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود، از جمله مارکسیسم مطیعش، «خصایل چینی» (ژونگ‌گو تسه) را اضافه می‌کند. ارجاعات حزب کمونیست به کنفوسیوسیم و سنت امپراتوری، این حزب را قادر می‌سازد تا دوگانه‌ی «دیگری (خطرناک و متخاصم) غربی» در مقابل «چینی» (خیراندیش و نیک) را ایجاد کند. این امر به حزب کمک می‌کند که از کنفوسیوسیم و سنت امپراتوری برای تأکید بر نقش مرکزی دولت یا تمکین از حکمرانان استفاده کند حتی سیاست‌های حزب کمونیست

¹¹ Chen Feng, "An Unfinished Battle in China: The Leftist Criticism of the Reform and the Third Thought Emancipation." *The China Quarterly* 158 (1999), 466.

¹² هنگامی که رژیم حزب کمونیست چین تحت رهبری شی‌ژی‌پینگ شروع به تبلیغ «کامیابی مشترک» (گونگ‌توگ فویو) کرد و از شرکت‌های خصوصی خواست تا به جامعه یاری رسانند، صاحب‌نظران این امر را به منزله‌ی نشانی از گرایش سوسیالیستی رژیم دیدند. در واقعیت، اما حزب کمونیست در حال اشاعه‌ی توزیع محدود ثروت است تا بتواند پایداری اجتماعی را حفظ کند. برنامه‌ی

کاهش فقر یا دیگر تمهیدات رفاهی بخشی از سیاست‌های نیمه-کینزی رژیم هستند. بنگرید به:

Ralf Ruckus, "Leitplanken für den Kapitalismus." *WOZ*, September 9, 2021.

بر برتری هان‌ها (گروه اتنیکی مسلط) نسبت به «اقلیت‌هایی» همچو اویغورها و گروه‌های مسلمان در سین‌کیانگ دلالت دارد.^{۱۳}

ثالثاً، از آغاز قرن بیست‌ویکم به بعد، حزب مجدداً بر مارکسیسم جرح و تعدیل یافته (و سیاست‌زده‌شده‌ی) خود تأکید کرده است. یکی از رهبران محلی حزب کمونیست، یعنی بو ژیلای، در اواخر دهه‌ی آغازین قرن از سنت مائویستی، لفاظی ضدفساد، و تمهیدات رفاهی محدود برای به‌اصطلاح الگوی چونگ‌چینگ استفاده کرد و حمایت چپ‌گرایان وفادار به حزب کمونیست چین را به‌دست آورد، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، به بو همچو رقیب رهبر آتی حزب، شی ژی‌پینگ، نگریسته می‌شد و سرانجام از قدرت برکنار و در سال ۲۰۱۲ به اتهام فساد بازداشت شد. به‌هرروی، رهبری جدید حزب که در رأس آن شی‌ژی‌پینگ قرار داشت، از روش‌های بو آموخت و ارجاع بیشتر به مارکسیسم و نمادگرایی مائویستی را آغاز کرد. حزب کمونیست چین کماکان برای مشروعیت سلطه‌ی خود در پژوهش و ایدئولوژی مارکسیستی منابع و انرژی خرج می‌کند. این‌گونه است که حزب کمونیست چین از جانب بخش مشخصی از چپ‌گرایان وفادار، به‌عنوان مثال، چپ جدید یا دیگر بازیگران حمایت کسب می‌کند، بازیگرانی که با برخی ایده‌های چپ‌گرایانه و برابری‌خواهانه احساس همدلی و در عین حال از سلطه‌ی اقتدارگرایانه‌ی حزب حمایت می‌کنند.^{۱۴} در برخی موارد، این حمایت‌ها شامل تحت فشار قراردادن، حمله کردن، سانسور کردن و به سکوت واداشتن افرادی است که مخالفند یا صرفاً خط رسمی حزب را دنبال نمی‌کنند.^{۱۵}

^{۱۳} پانویس ۴

^{۱۴} مداخله‌ی سیاسی و سرمایه‌گذاری پولی حزب کمونیست چین در مطالعات مارکسیستی نیز موجب کسب حمایت دیگر بخش‌های چپ در سایر نقاط دنیا می‌شود.

^{۱۵} آنانی که خط رسمی حزب را دنبال نمی‌کنند همچنین مورد هجوم هواداران حزب کمونیست چین واقع می‌شوند. این هواداران گروه‌های به‌خصوصی نظیر لیتل پینک (ژیاونفن‌هونگ؛ فعالان جوانان داوطلبی که به عنوان مثال در توئیتر یا اینستاگرام به منتقدین حزب کمونیست چین حمله می‌کنند) یا ارتش پنجاه سنتی (وومائو دانگ؛ کامنت‌گذاران آنلاینی که از دولت بابت حمایت از رژیم مزد دریافت می‌کنند) هستند؛ بنگرید به:

درس‌هایی برای استراتژی‌های چپ

حزب کمونیست بخشی از جنبش (انقلابی) چپ چین در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی بود و چپ امروز (در چین و دیگر جاها) مجبور به سروکار داشتن با میراث چپ‌گرایانه حزب کمونیست چین است، به همان ترتیبی که مجبور است با میراث سایر نیروهای سیاسی برآمده از جنبش‌های انقلابی چپ سروکار داشته باشد. مقصود جنبش‌هایی است که تاریخ‌شان به پیش از استقرار نسخه‌های گوناگون سوسیالیسم واقعاً موجود برمی‌گردد. به هر حال، این رژیم‌های کمونیستی حزبی باید در نسبت با پیشینه‌ی سیاسی‌شان (و نه به عنوان مثال نسبت به لفاظی مارکسیستی یا رادیکال دروغی‌شان) سنجیده شوند.

دهه‌هاست حزب کمونیست چین یک نیروی ضدچپ‌گرا یا به بیان دقیق‌تر یک نیروی ضد ایده‌ها و کردارهای برابری‌خواهانه و جمعی چپ بوده است. همان‌طور که در فصول این کتاب مشاهده کرده‌ایم، حزب کمونیست چین در دوران سوسیالیستی و بعد از آن مبارزات اجتماعی و جنبش‌های چپ‌گرا را سرکوب کرده است. مبارزات و تعارضات اجتماعی کماکان در جمهوری خلق چین وجود دارند. در حالی که چین درگیری سیاسی و اقتصادی خود را در سرتاسر جهان تشدید کرده، چپ‌گراها باید قاطعانه تصمیم بگیرند و موضع‌گیری کنند. حزب کمونیست چین امروزین متحد مبارزه علیه استثمار سرمایه‌دارانه، نژادپرستی، تبعیض جنسیتی، ناسیونالیسم، امپریالیسم و تخریب محیط‌زیست نیست.

چپ در جمهوری خلق چین و جاهای دیگر باید پاسخی برای تقابلی جهانی بیابد که به‌منزله‌ی تقابل میان چین و ایالات متحده، سوسیالیسم چینی و سرمایه‌داری غربی جهان شمول‌گرا یا اقتدارگرایی و لیبرال دموکراسی ترسیم می‌شود. این دوگانه‌ی فرضی هم به رژیم حزب کمونیست چین و هم به حکومت‌های غربی کمک می‌کند. در واقعیت،

Fang Kecheng and Maria Repnikova, "Demystifying 'Little Pink': The Creation and Evolution of a Gendered Label for Nationalistic Activists in China." *New Media & Society*, vol. 20, no. 6 (2018), 2062–2086; Han Rongbin, "Defending the Authoritarian Regime Online: China's 'Voluntary Fifty-cent Army,'" *The China Quarterly* 224 (2015), 1006–1025; and Jason Y. Wu, "Categorical Confusion: Ideological Labels in China." *Political Research Quarterly*, September 9, 2020, 8.

ما شاهد قدرت‌های درهم‌تنیده‌ی استثمارسرمایه‌دارانه با ساختار حکومتی کمابیش اقتدارگرا هستیم. فارغ از تفاوت‌های بسیار، نیروهای سیاسی که در ایالات متحده، اتحادیه‌ی اروپا، جمهوری خلق چین و دیگر کشورها در قدرت قرار دارند، همگی مخالف جنبش‌های چپ‌گرایی هستند که خواهان پایان بخشیدن به سرمایه‌داری، پدرسالاری، ناسیونالیسم، امپریالیسم و... هستند.

تحقق یافتن بازتوزیع برابری خواهانه‌ی ثروت و قدرت در مقیاس جهانی بدون وقوع انقلاب در جمهوری خلق چین و باقی دنیا بسیار سخت است. در حال حاضر، ما لحظه‌ای انقلابی در جمهوری خلق چین مشاهده نمی‌کنیم، لحظه‌ای که در آن چنین بازتوزیع برابری خواهانه‌ای بتواند حاصل شود. هنگامی که چنین لحظه‌ای مجدداً ظهور کند، انقلاب باید توسط بازیگران اجتماعی پایین‌دستی به‌نظم و ترتیب درآید. تجربه‌ی حزب کمونیست چین (و دیگر احزاب مشابهی که در پس سوسیالیسم واقعاً موجود قرار داشتند) به ما می‌آموزد که دگرذیسی انقلابی یک جامعه به‌دست یک طبقه‌ی ممتاز و حزب در قدرتش نه تنها «نوعی تناقض‌گویی» است، بلکه اصلاً راه امکان‌پذیری برای غلبه بر استثمار، پدرسالاری و سلطه‌ی اقتدارگرایانه نیز نیست.^{۱۶}

چپ امروز چه نقشی می‌تواند در جمهوری خلق چین ایفا کند؟ چپ‌گرایان وفادار (یا راست مائویست) حزبی یا نزدیک به حزب، خود را درگیر ناآرامی‌های اجتماعی که آشکارا مخالف هستند یا سازماندهی این ناآرامی‌ها نمی‌کنند. روشنفکران چپ نو نیز «از بالای برج عاج خود پایین نمی‌آیند و مستقیماً به سوی توده‌ها دست دراز نمی‌کنند»^{۱۷} بسیاری از آنان از ناسیونالیسم جمهوری خلق چین یا حتی رژیم تحت

¹⁶ Arif Dirlik, "Back to the Future: Contemporary China in the Perspective of Its Past, Circa 1980," in Wang Ban and Lu Jie, eds., *China and New Left Visions: Political and Cultural Interventions*, Lexington Books, 2012, 18.

¹⁷ Cheng Yinghong, "Che Guevara: Dramatizing China's Divided Intelligentsia at the Turn of the Century." *Modern Chinese Literature and Culture*, vol. 15, no. 2 (Fall 2003), 27.

رهبری شی ژی پینگ حمایت کرده‌اند.¹⁸ تنها، چپ مخالف و فمینیست‌های چپ‌گرا و جریان‌های گوناگون چپ مائوئیست باقی می‌مانند. باید ببینیم که آیا فمینیست‌ها به تبعیض جنسی ساختاری و خشونت علیه زنان و دگرباشان و ساختارها و کردارهای سرمایه‌داری حمله خواهند کرد، مواردی که معرف رژیم حزب کمونیست چین است. مائوئیست‌ها پیوسته لفاظی انقلاب فرهنگی را به کار بسته و درگیر با مشاجرات و انتقادهای مرتبط با اصلاحات بازار بوده‌اند، همچنین برخی از آنان با مبارزات واقعی کارگران دولتی (و اخیراً کارگران مهاجر) درگیر شده بودند. به‌هرحال، برخی از آن‌ها ناسیونالیست و دولت‌گرا هستند، و برخی نیز کماکان باورمند به روایت مارکسیستی-لنینیستی: حزب پیشتاز، سانترالیسم دموکراتیک و دیکتاتوری پرولتاریا از ضروریات انجام انقلاب هستند - نسخه‌ای که شکست خورده است. در همین حال، اکثر جریان‌های دیگر چپ کوچک‌تر از آن هستند که بتوانند نفوذی اعمال کنند.

به‌علاوه، رژیم حزب کمونیست چین و نیروهای سرکوب‌گش در حال حاضر بسیار قدرتمندند و چپ مخالف نیز برای ایفای نقش در سیاست جمهوری خلق چین بسیار ضعیف است. حتی این سؤال که آیا بدیل چپی برای جمهوری خلق چین وجود دارد نیز مطرح نشده، نه فقط بدین خاطر که حزب کمونیست چین خود را سوسیالیست تعریف می‌کند، بلکه چون حزب به‌خوبی مانع از آن شده که ساختار یا گروه چپی به اندازه کافی قدرت بگیرد که یک بدیل به حساب آید. به‌نظر می‌رسد چپ اپوزیسیون در جمهوری خلق چین ایام سختی پیش‌روی خود دارد، خاصه هنگامی که سرکوب شدید و زرادخانه‌ی مورد استفاده حزب کمونیست چین برای مقابله با نارضایتی‌ها و اعتراضات را در نظر آوریم. اکثر فعالان چپ مائوئیست چراغ خاموش حرکت می‌کنند و از حمایت

¹⁸ به بیان دقیق‌تر، حمایت از ناسیونالیسم چینی یا رژیم فعلی حزب کمونیست چین صرفاً به‌معنای تأیید سیاست‌های اقتدارگرایانه حزب کمونیست در جمهوری خلق چین (از جمله استراتژی‌های نواستعماری در سین‌کیانگ) نیست، بلکه همچنین به معنای حمایت از استراتژی توسعه‌طلبانه یا حتی امپریالیستی آنان در سطح جهانی و پشتیبانی این رژیم از دیگر رژیم‌های اقتدارگرا و سرمایه‌داری در سایر نقاط جهان است.

علنی از مبارزات اجتماعی یا درگیر شدن در مشاجرات سیاسی در پلت‌فرم‌های تحت کنترل دولت می‌پرهیزند.

به هر روی، اگر امیدی به تغییر بنیادین برای آینده‌ی بهتر، غلبه بر استثمار سرمایه‌دارانه، پدرسالاری، تبعیض اجتماعی در جمهوری خلق چین وجود داشته باشد، مسیر این تغییر از مبارزات کارگران، دهقانان، مهاجرین و زنان و دگرباشان می‌گذرد. چپ باید از چنین مبارزاتی برای بازترکیب و بازاداع خود، غلبه بر نوستالژی سوسیالیستی (یا انقلاب فرهنگی)، و صورت‌بندی یک استراتژی چپ‌گرایانه‌ی نوین بهره برد که پا از ناسیونالیسم یا رهایی ملی و سوسیالیسم فراتر می‌گذارد.^{۱۹}

فرصت‌ها برای اعتراضات اجتماعی گسترده‌تر و قدرتمندتر اندک نیستند. وضعیت رژیم آن‌چنان که به‌نظر می‌رسد باثبات نیست (به‌خصوص آن طوری که چپ‌گراها عموماً می‌گویند: حزب کمونیست بر همه چیز تسلط کامل دارد، از توانایی تکنولوژیک بسیاری برخوردار و دارای استراتژی اقتصادی مقاوم نسبت به بحران است): اقتصاد [چین] رو به بحران است، نظارت دولتی کم‌تر از آن میزانی است که وصف می‌شود، دولت مرکزی دشواری‌هایی در کنترل سطوح پایین‌تر دولتی دارد، و بحران محیط‌زیستی در حال بالا گرفتن است.^{۲۰} نارضایتی اجتماعی کماکان وجود دارد، کمبود نیروی کار می‌تواند قدرت چانه‌زنی کارگران را افزایش دهد، مبارزات زنان و دگرباشان می‌تواند قدرت بیشتری به‌دست آورد، و سرکوب شدید اعتراضات در چند سال گذشته نشان می‌دهد که احتمالاً رژیم توانایی خود در پاسخ دادن به نارضایتی اجتماعی را از دست داده است.

^{۱۹} برای فهرست جنبه‌های اساسی سیاست چپ و فهرست عناصر ضروری برای استراتژی چپ بنگرید به:

Ralf Ruckus, *The Communist Road to Capitalism: How Social Unrest and Containment Have Pushed China's (R)evolution since 1949*, PM Press, Conclusion, third section.

^{۲۰} برای بحث مفصل‌تر در باب ناپایداری بالقوه‌ی رژیم حزب کمونیست چین بنگرید به: Ruckus, *The Communist Road*, 173ff.

در سرتاسر تاریخ جمهوری خلق چین، جنبش‌های اجتماعی پایین‌دستی نشان داده‌اند که در لحظات مشخصی قادر به کنش جمعی و همکاری فرامنطقه‌ای (حتی بدون رابطه‌ی سازمانی پیچیده) هستند. رهبری حزب کمونیست چین و دولت، توأم با درهم آمیختن قدرت سیاسی و اقتصادی، مسئولیت هر اشتباهی را به‌خودی خود عهده‌دار می‌شود و از این رو هر اعتراضی به‌صورت بالقوه می‌تواند بدل به اعتراضی «علیه حکومت» شود.^{۲۱} اگر ابزارهای رژیم برای سرکوب یا خنثی کردن چنین جنبش‌هایی کارایی خود را از دست دهد، هرآینه این جنبش‌ها می‌توانند تاریخ را عوض کنند.

تمام این موارد برای چپ خارج از چین چه معنایی دارد؟ به همین ترتیب، مائویست‌های خارج از جمهوری خلق چین نیز باید بر نوستالژی انقلاب فرهنگی خود غلبه کنند و استراتژی چپ‌گرایانه‌ی نوینی را بیابند که پا از رهایی ملی و سوسیالیسم اقتدارگرا فراتر می‌گذارد. در ارتباط با رژیم حزب کمونیست چین، آنان و دیگر چپ‌گرایان باید به‌خوبی بفهمند که چه چیزی در جریان است و سپس تصمیم بگیرند که می‌خواهند در کدامین سوی نبرد بایستند. در واقع، حزب کمونیست چین از صورتکی چپ‌گرایانه یا سوسیالیستی برای پوشش سیاست‌های پدرسالارانه، نژادپرستانه، ناسیونالیستی و سرمایه‌دارانه استفاده می‌کند، سیاست‌هایی که مشخصه‌های رژیم‌های راست‌گرا هستند. برخی از چپ‌گرایان سطور فوق را درک می‌کنند، اما با وجود این بر سیاست‌های راست‌گرایانه‌ی حزب کمونیست مهر تأیید می‌زنند؛ آنان را باید بابت این مسئله به باد نقد گرفت. برخی دیگر از چپ‌گرایان کماکان فریب این صورتک را می‌خورند، یا حقیقتاً به‌اندازه‌ی کافی درباره‌ی گذشته و حال جمهوری خلق چین و تحولات حزب کمونیست چین نمی‌دانند. مقصود این کتاب فراهم آوردن اطلاعات و تحلیل‌های لازم برای رسیدن به نظر قطعی است.

در نهایت پرسش این است: آیا چپ جهانی می‌خواهد بر استراتژی‌های چپ‌گرایانه‌ی اقتدارگرا پافشاری ورزد و از رژیم استثمارگر حزب کمونیست چین در راه بسط دادن نفوذ جهانی‌اش حمایت کند. برعکس، اگر طرح و برنامه [چپ‌گرایان]

²¹ Manfred Elstrom, *Workers and Change in China: Resistance, Repression, Responsiveness*, Cambridge University Press, 2021, 161.

کماکان غلبه بر سرمایه‌داری و پدرسالاری در مقیاسی جهانی است، در نتیجه وظایف آنان روشن است: دنبال کردن و حمایت از مبارزات اجتماعی کارگران، دهقانان، مهاجرین، زنان و دگرباشان در جمهوری خلق چین، ارتباط گرفتن با چپ اپوزیسیون در این کشور و دفاع از آنان در برابر حملات رژیم راست‌گرای چین.

پیوند با منبع اصلی:

<https://illwill.com/mapping-the-left-in-china>